

از مسائل مهم و حزن‌انگیز زندگی فاطمه (س) که در عین حال نکته‌آموز و سازنده است مسأله مظلومیت آن حضرت است. او مظلومه‌ای است فداکار، و شهیده‌ای است مظلوم. او و خاندانش از پدر و همسر عمری برای مردم کار کردند و مردم را به سر و سامانی رساندند، از بدبختی نجات‌شان دادند توسط همان مردم صدمه خوردند.

مردم آن روزگار قبل از اسلام چه داشتند؟ و امروز از مدنیت و اخلاق و حتی زندگی چه دارند؟ و آنچه بود از برکت چه کسی بود؟ جز از برکت اسلام و قرآن؟ و جز از راه پدر و همسرش؟ و امروز سرنوشت فاطمه (س) به جایی رسید که از دست همین مردم کتک می‌خورد و به بستر می‌افتد. فاطمه (س) در عمر کوتاهش با مصائب بسیار مواجه شده، مصائبی بودند که اگر بر کوه وارد می‌آمدند آنها را از هم می‌پاشاندند...

پیامبر عزیزتر از جانش بود، وقتی که از دنیا رفت همه زندگی در برابر چشمانش تیره و تار شده بود. او اوقات خود را به گریه و اشک ریزی می‌گذراند و بزحمت می‌توانست آرام بگیرد. رسول خدا (ص) از قبل او را تسلیت داد و از چهره‌های مهم تسلیت او این بود که به او خبر داده بود نخستین کسی است که به او ملحق می‌شود و فاطمه (س) از شنیدن آن خوشحال شد و خندید.

فاطمه (س) مظلومه است از آن بابت که به حرمت او دستبرد زدند و شأن او را که آن همه مورد سفارش و توصیه پیامبر بود نادیده گرفتند و کار به جایی رسید که مسعودی می‌نویسد: در را بر فاطمه (س) انداختند، او را در بین در و دیوار فشردند، محسن او را سقط کردند، همسر او را به زور وادار به بیعت کردند... در اندیشه فاطمه (س)، دستبرد به حرمت علی (ع) و ولایتش رنج آورتر از دستبرد به حرمت خود بود. او نمی‌توانست این مسأله را برای علی (ع) بپذیرد که همسرش را به زور وادار به بیعت کنند و یا او را تهدید به مرگ نمایند.

عمر به همراهی جمعی آمد، با هیاهویی که دم به دم نزدیکتر میشد که این خانه را با اهلش آتش می‌زنم، - پرسیدند که حتی اگر فاطمه (س) در آن باشد؟ گفت آری و الباقی را از زبان فاطمه (س) بشنویم: "فجمعوا الحطب الجزل علی بابی" بر در خانه‌ام هیزم و خاشاک آوردند - "و آتوا بالنار لیحرقوه و یحرقونا" - آتش آوردند که آن را شعله‌ور سازد و ما را بسوزانند "فوقعت بعضاده الباب" من در آستانه در قرار داشتم - "و نا شدتم بالله و بأبی ان یکفوا و ینصرونا" - آنها را قسم دادم به خدا، و به پدرم که دست از ما بردارید و به دادمان برسید "فاخذ عمر السوط من یدقنقذ مولی ابی بکر" عمر تازیانه را از دست قنقذ غلام ابوبکر گرفت "فضرب به علی عضدی حتی صار کالدملج" آن را بر بازویم زد، چنان که کبود شد. "و رکب الباب برجله فرده علی و انا حامل"، لگد محکمی بر در زد و آن را بر رویم انداخت در حالیکه حامله بودم "فسقطت بوجهی" به رو در خاک افتادم "و النار تسعرو و یسفع فی وجهی" آتش زبانه می‌کشید و چهره‌ام را داغ می‌کرد" فیضر بنی بیده حتی انتثر قرطی من اذنی"، مرا چنان سیلی زد که گوشواره از گوشم فرو افتاد ...

هنوز چند صباحی از مسأله سقیفه نگذشته بود که حادثه دیگری رخ داد و آن اخراج کارگزاران فاطمه (س) از مزرعه فدک و تصرف آن توسط ابوبکر بود که گفتیم طرح و نقشه آن را عمر ریخته بود. در این مشی سیاسی هدف ورشکست کردن علی (ع) و پراکنده ساختن یاران او بود، بویژه مستمندانی که به علت طرفداری از علی (ع) و فاطمه (س) از بیت‌المال محروم شده بودند. این کار بر فاطمه (س) بسیار گران آمد مخصوصاً از آن بابت که صاحب حق بود و براساس زور و عوام فریبی آن را از دستش ربودند و فریاد او بجائی نرسید. او باور نمی‌کرد که دشمن تا بدین حد بی شرم و حیا باشد...

روح فاطمه (س) از این امر شدیداً متألم بود. و این عدم رعایت حق را یک مصیبت تلقی می‌کرد برای فاطمه (س) این شگفتی وجود داشت

که خدا و انسانیت و اخلاق چه شدند؟ چرا چیزی را به پدرش نسبت می‌دهند که روح پیامبر از آن آزرده است؟ چگونه می‌شود مسأله‌ای توسط پیامبر صورت گرفته باشد و فاطمه (س) از آن بی‌خبر باشد؟ فاطمه‌ای که مرکز اسرار پیامبر بود چگونه از حدیث میراث که امروز ابوبکر آن را اعلام می‌کند بی‌خبر است؟ و این عوام فریبی روح فاطمه (س) را آزرده می‌ساخت زیرا بخاطر تقوا و انسانیت توان مقابله به مثل را نداشت .

رسول خدا (ص) مظلومیت فاطمه (س) را پیش بینی کرده و رهنمودهای خود را از پیش به او داده بود. براساس آن چه که صاحب کشف الغمه می‌نویسد: پیامبر روزی به فاطمه (س) فرمود:

دخترم، تو پس از من مورد ستم قرار خواهی گرفت و مورد استضعاف واقع خواهی شد. آنکس که تو را اذیت کند مرا آزار داده، و آنکس که تو را به خشم آورد مرا به خشم آورده، کسی که به تو جفا کند به من جفا کرده، هر کس از تو ببرد از من بریده، آنکس که به تو ستم کند به من ستم روا داشته، آنکس که ترا شادان کند مرا مسرور کرده، آنکس که به تو پیوند مهر داشته باشد به من پیوند دارد، زیرا تو از منی و پاره تن منی، و جان من و روح منی، از ستمکاران امتم بر تو به خدا شکوه می‌کنم.

علی (ع) در حین دفن فاطمه (س) طی جمله‌هایی کوتاه در حالی که می‌گریست چنین فرمود: خداوندا از دختر پیامبر تو راضیم، خصم او را به تنهائی و وحشت انداخت تو او را انس بده، مردم از او بریدند تو او را پیوند ده، به او ستم کردند تو ای احکم الحاکمین درباره او داوری کن.

يا فاطمة الزهراء

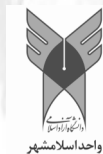


فاطمه آمد و آن مونس و هدم کجاست؟

شمع میسرد ز پروانه گل ز کس کجاست؟

در عزای مادرت یابن احسن یکدم بیا،

تا نسرد این جماعت بانی مجلس کجاست؟



واحد اسلام شهر

کتابخانه تخصصی دفتر فرهنگ اسلامی

آری، فاطمه (س) تنها زنی است که واجد چنان شرایط و مقاماتی است و در عین حال حق او غصب و خود او مظلوم واقع شده است هم حق مادی او را غصب کرده‌اند و هم حق معنوی او را..

## السلام عليك ايها الصديقة الشهيدة

حضرت فاطمه (س):

اما حقانیت من در مالکیت فدک ، همانا خداوند بزرگ آیه " آت ذالقریبی حقه " را وقتی در قرآن کریم بر رسول خدا نازل فرمود ، من و فرزندانم نزدیکترین مردم به پیامبر ( صلی الله علیه و آله ) بودیم ، پس رسول خدا فدک را به من و فرزندانم هدیه فرمود .  
(مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۹۱)

پاداش خوشرویی در برابر مؤمن بهشت است ، و خوشرویی با دشمن ستیزه جو ، انسان را از عذاب آتش باز می دارد .

کسی که عبادت‌های خالصانه خود را به سوی خدا فرستد ، پروردگار بزرگ بهترین مصلحت او را به سویش فرو خواهد فرستاد .

ما اهل بیت رسول خدا ، وسیله ارتباط خدا با مخلوقات و برگزیدگان خداییم ، ما جایگاه پاک خدا و دلپهای روشن او و وارثان پیامبران الهی می باشیم .